

بهترین موجودات و بدترین موجودات

احمد عبدالتيان در ادامه مرور سوره های کوچک قرآن کریم، بخش دوم سوره مبارک بینه (دلیل) را تلاوت می‌کنیم که خداوند متعال می‌فرماید: «همانا کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، در آتش دوزخ هستند [و] در آن جاودانه‌اند، آنان بدترین مخلوقات‌اند، بی‌شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان خود بهترین مخلوقات‌اند. یاداش آن گروه در نزد پروردگارشان، باغ‌های جاودانه‌ای است که زیر آن، نهرها جاری است؛ برای همیشه در بهشت جاودانه‌اند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. این مقام، مخصوص کسی است که از پروردگارش، خشیت‌او ترس دارد.» این آیات در ادامه آیهائی که ایمان‌نیابودن اهل کتاب و مشرکان را بیان می‌کرد، یادآوری کوچکی است از احوال کسانی که ایمان نمی‌آورند در مقایسه با کسانی که ایمان می‌آورند.

سبب بدترین بودن انسان از نظر این آیات، آن است که رسول و کتاب به سراغش آمده است و او حقیقت را می‌فهمد، ولی به خاطر غرور و تکبر، لجاجت می‌کند، یعنی گل سرسید هستی که انسان است، با پشت‌پازدن به منطق و بینه، بدترین مخلوقات می‌شود، رشد یا سقوط دیگر موجودات، محدود است ولی رشد و سقوط انسان، بی‌نهایت است و انسان در اثر اعمال صالح، می‌تواند حتی از فرشتگان برتر باشد. انسان با انتخاب خود، جایگاه خویش را تعیین می‌کند؛ یا «بدترین مخلوقات» و جهنمی یا «بهترین مخلوقات» و بهشتی. بدترین‌ها اهل کفرند و بهترین شدن در کربو ایمان است که بهشت جسم، یعنی باغ و نهر و نیز بهشت روح، یعنی رضای خداوند را در پی دارد.

مشاوره

آرامش با ترس، ساخته نمی‌شود

علیرضاوکلی‌آگاهی پدر یامادر آن‌قدر از پرخاشگری، لجبازی یایی احترامی فرزندشان خسته می‌شوند که به آخرین راهی که به ذهنشان می‌رسد، پناه می‌برند؛ تنبیه. شاید کودک همان لحظه ساکت شود، وسایل اتاقش را جمع کند یا دیگر جواب ندهد و والدین با خودشان بگویند، «بالاخره فهمید!» اما سؤال مهم‌تر اینجاست: آیا کودک واقعا رفتار درست را یاد گرفته یا فقط یاد گرفته است که فعلا از ترس، کاری نکند؟ اگر کودک را به خاطر عصبانی شدن تنبیه کنیم، اما به او یاد ندهیم با خشمش چه‌کار کند، مسئله فقط پنهان شده است. ممکن است دفعه بعد خشمش را به خواهر کوچک‌ترش، هم‌کلاسی‌اش یا حتی به تنهایی خودش منتقل کند. تربیت، فقط متوقف کردن یک رفتار نیست، آموزش، جایگزین درست آن رفتار است. قرآن کریم در توصیف بندگان شایسته خدا می‌فرماید: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». کسانی که خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند. «(آل عمران/۱۳۴)، اگر قرار است کودک خویشتن‌داری را یاد بگیرد، باید آن را در رفتار ما ببیند. نمی‌توان با فریاد به کودک گفت «فریاد زن» و با تحقیر، از او انتظار احترام داشت.

پس با رفتار بد کودک چه کنیم؟

اول باید یک مرز روشن داشته باشیم؛ احساس خشم قابل پذیرش است، اما هر رفتاری قابل پذیرش نیست. می‌توانید بگویید: «می‌فهمم عصبانی هستی، اما اجازه نداری کتک بزنی.» این جمله، هم احساس کودک را می‌بیند و هم حدودمرز را مشخص می‌کند. دوم، پیام رفتار را جایگزین تنبیه کنید. اگر کودک وسیله‌ای را عمدا خراب کرده است، باید در حد توانش در جبران خسارت، مشارکت کند. اگر به خواهرش توهین کرده، بعد از آرام شدن باید عذرخواهی و رفتار مناسب را تمرین کند. کودک باید رابطه میان رفتار و پیامد آن را بفهمد.

حالا چه‌کار کنیم؟

وقتی کودک عصبانی است، همان لحظه سخنرانی نکنید. ابتدا اوود دیگران را از موقعیت‌ درگیری، دور کنید و اجازه دهید آرام شود. بعد، کوتاه وروشن درباره اتفاق صحبت کنید؛ «چه چیزی عصبانی‌ات کرد؟ دفعه بعد، چه کار دیگری می‌توانی بکنی؟»

برای خشم، چند راه جایگزین را از قبل تمرین کنید؛ فاصله گرفتن از موقعیت، چند نفس آرام، درخواست کمک از والدین یا گرفتن جمله‌ای مثل «الان عصبانی‌ام، بعدا حرف می‌زنم.»

و یک نکته مهم: قاطعیت با خشونت، فرق دارد. کودک به پدر و مادری نیاز دارد که هم مهربان باشند و هم قانون داشته باشند، نه والدینی که از ترس خراب شدن رابطه، هر رفتاری را تحمل کنند و نه والدینی که برای برقراری نظم، کودک را بترسانند.

هدف تربیت این نیست که فرزندان از ما بترسد؛ هدف این است که وقتی ماکنارش نیستیم، خودش بتواند خشمش را مدیریت کند. آن روز است که می‌توانیم بگوییم کودک ما واقعا آرام شده است.

آداب زیارت

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توس‌ت!

سمانه رضوانی|زیارت، فراتر از یک عمل ظاهری است. اگر تن زائر به‌سوی حرم مطهر ائمه اطهار^(ع) روانه شود، اما دلش در بازار دنیا و فکرها‌ی روزمره سرگردان باشد، از این حقیقت زیارت بی‌نصیب می‌ماند. آیت‌الله العظمی بهجت^(ره) فرمودند: «هر زمان فهمیدید دل غافل شد، دل را در یابید؛ زیرا اگر عملی انجام دادید که فکر به جای دیگر مشغول بود، گویا اصلا عمل انجام نشده است.» راز دستیابی به ثمره زیارت، حضور قلب^(۱) است؛ حالتی که در آن، انسان با تمام وجود خود در محضر امام حاضر می‌شود و رشته دلش را از هرچیزی غیر او جدا می‌کند. در زیارت، این حضور به معنای یک مسیر شدن تمامی حواس ظاهری و باطنی زائر با کسی است که در محضر او ایستاده است. این حالتی نیست که فقط باگفتن جمله «السلام علیک یا...» به دست بیاید، بلکه حاصل تمرکز عمیق و آگاهانه است. زائر دارای حضور قلب، هنگام ورود به حرم، خود را در آستان حضرت دوست می‌بیند. او با هر قدم، غبار تعلقات را از دلش می‌شوید. اما چگونه می‌توان به این حضور قلب دست پیدا کرد؟ با تفکر و آمادگی قلبی. کسی که پیش از ورود، خود را برای این ملاقات آماده کند، یعنی به خودش یادآوری کند که قرار است لحظاتی را در حضور شخص معصوم^(۲) بگذراند، قدم‌اول را برداشته است. زائر باقلب حاضر، دچار غفلت نمی‌شود و ارتباط عمیق با منبع نور برقرار می‌کند. او می‌فهمد که هدف نهایی زیارت، رسیدن به تغییر درون و تبدیل شدن به انسانی آگاه است. و در آخر آقای شهیدمان، آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای، فرمودند: «سعی کنید در حرم امام رضا^(ع) ولو دو دقیقه، ولو پنج دقیقه، دل را فارغ کنید از بقیه شاغل‌ها و متصل کنید به معنویتی که در آنجا حضور دارد و حرفتان را بریزید، به زبان خوتان هم با امام رضا^(ع) حرف بزنید، اشکال ندارد. گفت:

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گوییم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توس‌ت.

(۱۳۸۲/۰۱/۰۶)

شکر

۴شنبه

۲۲ مرداد ۱۴۰۵
روز پنجشنبه ۱۳۸۵
شماره ۱۳۸۵

۱۴



معارف

مروری بر جلوه‌های وحدت‌گرایی در سیره امام هشتم^(ع)

خون خواه و جان‌فدا در سایه امام رضا^(ع)

چهارشنبه‌های امام‌رضایی



تصویر: شهرآر

مخالفتان را نیز جذب و همراه کرد

گفت‌وگوهای امام رضا^(ع) با پیروان مکاتب و مذاهب مثل زیدیه، نشان می‌دهد که ایشان به مجادله احسن که مورد تأکید و توصیه قرآن است، معتقد بودند و بدون تعصب و تنگ‌نظری و برخوردی که دافعه داشته باشد، در مواضع مختلف، پیام امامت را ابلاغ و مردم از اقشار مختلف را با خود همراه کردند؛ پرهیز از تعصب و پیش‌داوری، استناد به منابع مشترک ازجمله قرآن کریم، به‌کارگیری عقلانیت و منطق در استدلال‌ها، رعایت احترام متقابل و ادب در گفت‌وگو؛ این روش‌های علمی و منطقی، نه‌تنها مخالفان را متقاعد و همراه کرد، بلکه آن‌ها را متوجه عظمت و جایگاه ائمه^(ع) کرد.

با نشاط علمی، دل‌ها را به هم نزدیک کرد

اگرچه امام رضا^(ع) با اکراه و به اجبار، ولایتعهدی مأمون عباسی را پذیرفتند و از مدینه به خراسان هجرت کردند، از این سفر و شرایط بیشترین استفاده را برای وحدت و انسجام جامعه اسلامی کردند، نمونه بارز این رفتار حضرت، ایراد حدیث معروف سلسله‌الذهب در جمع مردم نیشابور است که بیشتر اهل سنت بودند. این حدیث که بیشتر در منابع اهل سنت مطرح شده است، بدون طرح مباحث تفرقه‌برانگیز، به خوبی شأن و جایگاه امامت را بیان می‌کند. علاوه‌بر این، نشاط علمی و اشتیاق حضرت به شرکت در جلسات و تبیین و روشن‌گری که با رأفت و مهربانی خاص ایشان همراه بود، دل‌ها را جذب مکتب اهل بیت^(ع) و به هم نزدیک کرد.

اهل سنت هم به امام‌رئوف^(ع)، توسل می‌شوند

روحیه، رفتار و تلاش وحدت‌گرا و به‌دور از تفرقه امام رضا^(ع)، سبب شده است اهل سنت برای حضرت ثامن الائمه^(ع)، جایگاه والایی قائل باشند و ایشان را از منظر حدیثی، از بزرگ‌ترین تابعین اهل مدینه بدانند و به احادیث حضرت، توجهی خاص داشته باشند. حتی در برخی منابع اهل سنت، تأکید شده است که نمی‌توان از روایات ایشان چشم‌پوشی کرد و برخی روایات امام رضا^(ع) در میان اهل سنت مشهور و رایج است. اهل سنت همچنین به امام رضا^(ع)، ارادت و اخلاص داشته‌اند و به زیارت ایشان رفته و در سفرنامه‌هایشان به توصیف آستان قدس رضوی پرداخته‌اند، حتی در سیره برخی علمای اهل سنت است که به امام^(ع) توسل می‌کرده‌اند.

عامل وحدت و انسجام ایرانیان

درباره آثار و برکات هجرت امام رضا^(ع) به ایران، سخن و اثر بسیار است اما کمتر به نقش این هجرت در انسجام اجتماعی و وحدت جامعه ایرانی پرداخته شده است؛ هجرت حضرت ثامن‌الحجج^(ع) به ایران، زمانی رخ داد که ایرانیان به دلیل فریبکاری عباسیان، قتل ابومسلم خراسانی و سرکوب قیام‌های متعدد، به شدت سرخورده بودند. در این شرایط، سفر امام رضا^(ع) به ایران و پیرنگ شدن ویژگی‌هایی مانند محبت اهل بیت^(ع)، این احساس را در بین ایرانیان ایجاد کرد که می‌توان در مرزهای جغرافیایی به وحدت سرزمینی ایران اندیشید.

آئمه مستقیمی! اهمیت بسیاری از مفاهیم و توصیه‌های دینی تا در میدان عمل، آثار و برکات خود را نشان ندهند. آن‌طور که باید، درک نمی‌شود؛ مثل «وحدت، که اگرچه قرآن و روایات درباره آن توصیه و بر آن تأکید کرده‌اند، اما چه‌بسا تا قبل از بحران‌هایی مثل جنگ، نمی‌دانستیم همین یک واژه چه دنیای متفاوتی را برای ما رقم می‌زند و چگونه مقاومتان می‌کند. یکی از بهترین نمونه‌های عملی برای دریافتن عمق ضرورت وحدت، سیره حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا^(ع) است که تهدیدها را با تأکید بر وحدت و انسجام به فرصت درخشان تمدنی برای اسلام و تشیع، تبدیل کردند. در چهارشنبه‌های امام‌رضایی این برش از سیره امام مهربانی را مرور کرده‌ایم.

گزارش

محور وحدت بود

امام رضا^(ع) محور وحدت بودند و برای تحقق آن، تدابیر مختلفی را اعمال کردند؛ هجرت آن حضرت از مدینه به خراسان، نماد وحدت امت شد. امام رضا^(ع) نه فقط در فکر و اندیشه بلکه در میدان عمل نیز قائل و عامل به وحدت بودند و با رفتار خود نشان دادند که وحدت اسلامی نه یک شعار، بلکه یک ضرورت است. حضرت ثامن‌الحجج^(ع) با همین نگاه، تهدیدی را که مأمون می‌کوشید با مناظرات متوجه ایشان و اهل بیت^(ع) کند، به فرصت وحدت تبدیل کردند.

سنت پیامبر^(ص) را مرکز وحدت قرار داد

حجم سخنانی که درباره وحدت از امام رضا^(ع) به ما رسیده است، به‌ویژه تأکید ایشان بر سنت نبوی، توجه حضرت به عموم مسلمانان را نشان می‌دهد، چنان‌که برای تحقق انسجام امت از طریق پایبندی به سنت، روایات متعددی را از پیامبر^(صلی‌نقل‌کرده‌اند)، برای مثال به نقل از پیامبر^(ص) فرمودند؛ «هرکه به هنگام اختلاف امت، به سنت من تمسک کند، او را پاداش صد شهید است.» علاوه‌بر این، در احادیث رضوی، فراوان از وجود مقدس پیامبر^(ص) به‌عنوان پدر معنوی که نگران یک‌یک امت است، یاد شده است. همین‌ها سبب شد بزرگان اهل سنت با حضرت ثامن‌الحجج^(ع)، ارتباط همدلانه داشته باشند و احادیث حضرت را ثبت و نقل کنند.

قائل به اصول قرآنی مناظره و گفت‌وگو

از جلوه‌های وحدت در سیره حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا^(ع) که امروز هم کاربردی و راهگشاست، تلاش حضرت برای ایجاد وحدت و همدلی در سبتر مناظرات و گفت‌وگو با سران مذاهب، مکاتب و ادیان است که به‌ویژه گفتمان مشترک در میان مسلمانان را تقویت کرد. ایشان با استفاده از روش و اصول قرآنی گفت‌وگو و پرهیز از طرح مسائلی که در جامعه، تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کند، به‌گونه‌ای در مناظرات ظاهر شدند که نه فقط شیعه بلکه اهل سنت و فراتر از آن، همه امت‌ها و ملت‌ها از آن بهره‌مند شدند. همین روحیه وحدت‌گرای حضرت ثامن‌الحجج^(ع)، باعث رشد و جهش علمی جهان اسلام شد.

درنگ

عالم آل محمد^(ع)؛ تجلی خرد نبوی در عصر گفت‌وگوها

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَتْلُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَتْلُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. «(زمره)؛ و امام رضا^(ع) در آن روزگار، مصداق تام «الذين يعلمون» بود. اما چرا امروز این وجه از شخصیت امام کم‌رنگ شده است؟ شاید به این دلیل که مواجهه با مهربانی و کرامت، برای توده‌ها سهل‌تر و ملموس‌تر است تا غور در اقیانوس علم و حکمت. داستان «ضامن آهو»، زیباست و نشان از شفقت امام دارد، اما اگر تنها به آن بسنده کنیم، گویی از میراث عظیم «عالم آل محمد» غافل مانده‌ایم. گویی امام رضا^(ع) را از میدان مناظره با جاثلیق و رأس‌الجالوت به بیشه‌ای دور برده‌ایم و او را تنها به یک طبیب مهربان تقلیل داده‌ایم. حال آنکه امام رضا^(ع)، همان کسی است که وقتی مأمون از او خواست عهدنامه ولایتعهدی را بپذیرد، آن را مشروط به دخالت نکردن در امور کرد، اما هرگز از نشر علم و تبیین معارف، شرط برنداشت.

دین بدون عقلانیت به خرافه می‌گراید

بنابراین، شایسته است در معرفی امام رضا^(ع)، تعادل را رعایت کنیم؛ رأفت ایشان را بیستاییم، اما «عالم آل محمد» را نیز پیش چشم آوریم؛ همان که در برابر ادیان و مذاهب ایستاد و با «حکمت» و «موعظه حسنه» (نخل: ۱۲۵) حقانیت اسلام را اثبات کرد. لقب «عالم آل محمد»، برنامه زندگی آن امام در سخت‌ترین دوره‌فکری تاریخ اسلام بود. امروز در عصر تلاقی دوباره تمدن‌ها و همه‌های فکری، بازخوانی این وجه از سیره رضوی، یک وظیفه تاریخی و چراغ راهی برای پاسداری از دین در میدان «جنگ روایت‌ها» است. امام رضا^(ع) نشان داد که علم و محبت، دو بال‌اند و دین بدون عقلانیت و دانش، به خرافه می‌گراید و دانش بدون رأفت، به خشونت، امام با لقبش، هم عالم بود و هم رئوف و این جمع اضداد، تنها از کسی برمی‌آید که «وارث انبیا» و «عالم آل محمد» است.

کتاب بشری صرف. «(کشف: ۶۵) روایت مشهوری از پیامبر اکرم^(ص)، جایگاه علمی امام رضا^(ع) را پیشاپیش ترسیم کرده است. در حدیثی که شیخ صدوق در «عیون اخبارالرضا» نقل می‌کند، رسول خدا^(ص) به امام حسین^(ع) می‌فرماید: «يُخْرِجُ مِنْ شَلِيكَ عَالِمٌ يَفْلُحُ فِي الْأَرْضِ عِلْمًا وَ جَهَنَّمَةَ: از صلب تو عالمی خارج می‌شود که خداوند، زمین را به واسطه او از علم و حکمت آکنده می‌سازد.» همچنین امام کاظم^(ع) خطاب به فرزندشان می‌فرمودند: «أَنْتَ عَالِمٌ أَلْفُ مَعْقُوفٍ». این احادیث نشان می‌دهد که علم امام رضا^(ع)، تنها یک دانش عصری نبوده، بلکه تحقق وعده‌ای الهی برای حفظ دین در سخت‌ترین گرداب‌های فکری بوده است.

کلاس درس گفت‌وگوی آرام و منطقی

جلوه‌های این علم را در مناظرات تاریخی می‌توان دید. در مجلس مناظره با «جاثلیق» (اسقف اعظم مسیحیان)، امام با استناد به خودانجیل، بشارت به پیامبر اسلام^(ص) را ثابت کردند، با «رأس‌الجالوت» (عالم بزرگ‌یهود) با تورات بحث کردند و در برابر «عمران صابی» چنان برهان آوردند که خود عمران مسلمان شد. امام حتی با کسانی چون «سلیمان مروزی» (متکلم خراسانی) و منکران توحید و جبر و اختیار بحث‌های عمیق کلامی می‌کردند. این مناظرات، جدال احسن و کلاس‌های درس عمومی بود که در آن، علم اهل بیت^(ع)، به‌عنوان ادامه‌دهنده علم‌النبی به نمایش گذاشته می‌شد.

تأکید خود امام بر علم، از روایات ایشان نیز آشکار است. در حدیثی می‌فرماید: «لَا يَزُكُّ الْعِلْمُ إِلَّا بِقَلْبٍ عَقُولٍ وَ نَفْسٍ رَکِيَّةٍ». علم جز باقلب خردمند و نفس پاکیزه به دست نمی‌آید. «این سخن، هم اشاره به شرط دل‌دارد و هم نشان می‌دهد که گوینده، خود در اوج این کلمات ایستاده است. به تعبیر قرآن، «قُلْ



حسین شامی